

بین‌المللی بودن، یکپارچگی و رعایت حسن نیت به‌عنوان یک معیار در تفسیر کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG)

الکساندر کوماروف^۱

مترجم: حمید آرایی^۲

مقدمه:

مقررات داخلی راجع به حقوق بیع در رویکرد و مفهوم، دستخوش تفاوت‌های نسبتاً قابل‌ملاحظه‌ای هستند. کنوانسیون بیع مصوب ۱۹۸۰ وین برای وحدت حقوق حاکم بر بیع بین‌المللی کالا به‌وجود آمده است تا اختلافاتی را که موجب موانع جدی در توسعه تجارت بین‌الملل شده است، برطرف نماید. شرط لازم برای اجرای هرچه‌بهتر هدف کنوانسیون (CISG)^۳ این بود که فضای حقوقی هماهنگی را برای معاملات بیع بین‌الملل فراهم کند تا متن یکنواخت توسط دادگاه‌ها و مراجع داورى بین‌المللی در تمام نظام‌های حقوقی داخلی که کنوانسیون را پذیرفته‌اند، به شیوه‌ای اصولی مورد تفسیر قرار گیرد. با توجه به نظری که

۱. رئیس دیوان داورى تجارى بین‌المللی اتاق بازرگانی و صنعت فدراسیون روسیه، مسکو.

۲. دانشجوی کارشناسی‌ارشد حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان.

۳. CISG مخفف عبارت "Convention on contracts for International Sale of goods" به معنای کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا است که از این پس در متن ترجمه، برای رعایت اختصار، از کلمه‌ی "کنوانسیون" استفاده خواهد شد.

توسط یک مفسر ابراز شده است: پذیرفتن کنوانسیون گام ابتدایی در راستای هدف غایی یکپارچگی حقوق حاکم بر بیع بین‌المللی کالا است. حوزه‌ای که مبارزه برای متحدالشکل‌سازی کنوانسیون به پیکار و پیروزی یا شکست خواهد انجامید، تفسیر مقررات کنوانسیون است. اگر کنوانسیون صرفاً با روشی اصولی در همه نظام‌های حقوقی که آن را پذیرفته‌اند، تفسیر شود، صرف نمودن تلاش در جهت تنظیم آن ارزشمندترین چیز خواهد بود.^۱ به رغم توجه بسیار از سوی تنظیم‌کنندگان کنوانسیون که از نظام‌ها و عرف‌های حقوقی مختلف بودند تا مقررات را به صورت روشن و ساده متحدالشکل سازند، به طوری که فرایند یافتن یک توافق امکان‌پذیر گردد، اگر انتظار داشته باشیم هیچ اختلافی راجع به مفهوم و اجرای کنوانسیون ایجاد نشود، خیلی آرمان‌گرایانه و غیرواقع‌بینانه خواهد بود. کنوانسیون بیع مشتمل بر دو اصل است که به تفسیر کنوانسیون مربوط می‌شود. بدین معنی که یک اصل راجع به تفسیر کنوانسیون بحث می‌کند (اصل ۷) و اصل دیگر، به تفسیر اظهارات و رفتار طرفین قرارداد مربوط می‌شود. تفاوت میان آن‌ها، حاوی این حقیقت است که اصل اولی، دادگاه‌ها را مورد خطاب قرار داده است و اصل دومی، راجع به طرفین قرارداد می‌باشد. به عبارت دیگر، ادعا شده است که^۲ می‌توان استدلال نمود که هر دو اصل به دادگاه‌ها خطاب می‌شود. زیرا قضاوت توسط دادگاه‌ها انجام می‌شود و هم‌چنین هر دو اصل خطاب به طرفین است؛ چون آن‌ها هستند که باید از کنوانسیون تبعیت کنند. با وجود این، در دو نوع تفسیر مذکور، تفاوت هست. این افراد خود متوجه مبانی اختلاف شده‌اند که: اصل اولی به حقوق کنوانسیون بیع بین‌المللی و اصل دومی به رفتار طرفین قرارداد مرتبط است. در همان زمان، اظهارات و گفته‌های باطنی و درونی نه تنها راجع به تفسیر قرارداد بلکه در خصوص تفسیر کنوانسیون نیز به طور عینی مطرح گردید. هدف از انجام تفسیر متن کنوانسیون و اجتناب از تفسیر مطرح‌شده داخلی که ممکن است منجر به تفاسیر متعارض و

1. John Felemegas, The United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods: Article 7 and Uniform Interpretation, in REVIEW OF CONVENTION ON CONTRACTS FOR THE INTERNATIONAL SALE OF GOODS 2000-2001 115 (Pace Int'l Law Review ed., 2001), available at <http://cisgw3.law.pace.edu/cisg/biblio/felemegas.html>.

2. Gyula Eörsi, General Provisions, in INTERNATIONAL SALES: THE UNITED NATIONS CONVENTION ON CONTRACTS FOR THE INTERNATIONAL SALE OF GOODS 2-2 (Nina M. Galston & Hans Smit eds., 1984), available at <http://www.cisg.law.pace.edu/cisg/biblio/eorsi1.html>.

مضیق مقررات کنوانسیون گردد، تنها با فراهم نمودن سازوکار حقوقی خاص می‌تواند به‌دست‌آید. این هدف بایستی به همه کسانی که مقررات پیش‌بینی‌شده در متن کنوانسیون را اجرا می‌کنند، یادآوری گردد تا از ابزارهایی که می‌تواند متناسب با این اهداف باشد، استفاده نمایند. در حال حاضر، عملاً هیچ‌کس در مخالفت با معیارهایی از قبیل خصیصه بین‌المللی بودن کنوانسیون، ضرورت ارتقای یکپارچگی اجرای آن و رعایت حسن نیت در تجارت بین‌الملل، استدلال محکم و قاطعی ارائه نکرده است. و آن، به این خاطر است که این ملاک‌ها به‌خوبی انتخاب شده‌اند. این رویکرد صریحاً در مفاد بند یک اصل ۷ کنوانسیون بیان شده است. ایده‌ی کاستن تأثیر عرف و عادات شکل‌گرفته در داخل کشورها در فرایند تجارت بین‌الملل، با مطرح کردن مقررات تفسیری خاص کنوانسیون بیع، گرچه در ابتدا کاملاً آرمان‌گرایانه به نظر می‌رسید ولی در عمل، خیلی موفقیت‌آمیز بوده است.

در آغاز گفته می‌شد که اجرای بند یک اصل ۷ ممکن است چندان مطابق با انتظار نباشد. زیرا این اصل بی‌شک مبهم و دو پهلو بود و عاقبت آن به نتایج عجیب و غیرقابل پیش‌بینی منجر می‌شد. از طرف دیگر، بر این مطلب نیز تأکید شد که امتیاز اصلی این بند، تکیه کردن بر این حقیقت است که این اصل هماهنگ با مقتضیات تجارت بین‌الملل، یک نظام حقوقی جدیدی را نمایان ساخته است و این مورد که «هیچ ارجاعی به حقوق داخلی نباید در تفسیر کنوانسیون پذیرفته شود» به‌عنوان اصل مورد پذیرش قرارگرفت. ملاحظه کلی ابزار تفسیر کنوانسیون با اشاره به یک مطلب حائز اهمیت که مرتبط با ارزش قاعده مصرح در متن بند یک اصل ۸ است، می‌تواند نقص و کمبود منابع تفسیر کنوانسیون را جبران سازد. در همین رابطه، گفته شده که بیشتر اصول کنوانسیون، اگر نگوئیم همه آن‌ها، یک هدف و خط‌مشی را نشان می‌دهند و آن خط‌مشی، این است که به تعبیری تمام کنوانسیون، ارجاع به این اصل است.^۱

1. Robert A. Hillman, Applying the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods: The Elusive Goal of Uniformity, in REVIEW OF THE CONVENTION ON CONTRACTS FOR THE INTERNATIONAL SALE OF GOODS 21 (Cornell Int'l Law Journal ed., 1995)

خصیصه‌ی بین‌المللی بودن:

در اسناد مرتبط با تاریخ قانون‌گذاری کنوانسیون صریحاً بیان گردید که حائز اهمیت است تا از تفسیری از کنوانسیون که براساس مفاهیم مورد استفاده در نظام حقوقی کشور مقرر دادگاه صورت می‌گیرد و تحت تأثیر آن است، اجتناب گردد. این امر صریحاً مد نظر قرار گرفت تا در هنگام اجرای کنوانسیون، گرایش به سمت قواعد داخلی محدود شود. دائماً این مطلب مورد تأکید قرار می‌گرفت که کنوانسیون بیع یک قانون تکمیلی نسبت به حقوق داخلی نیست بلکه در نظر دارد یک دستورالعمل فراگیر و جامع باشد. برخلاف دیگر طرح‌های بین‌المللی متحدالشکل‌سازی حقوق بیع بین‌الملل، هم‌چون آنسیترال^۱ و آلیس^۲، در زمان آماده کردن متن کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا (CISG)، هدف حفظ و تقویت یکپارچگی مورد پذیرش قرار گرفت و اعلام خصیصه بین‌المللی کنوانسیون به‌عنوان درجه در برابر تمام منابع بسیار وسیع حقوق داخلی مورد استفاده قرار گرفت.^۳

اظهارات متفاوتی راجع به منابع تفسیر کنوانسیون، حتی قبل از این که کنوانسیون بیع بین‌المللی لازم‌الاجرا گردد، بیان می‌شد. مجموعه‌ای از رویه‌های قضایی با شرح‌های انتقادی آورده شد و استفاده از تاریخ قانون‌گذاری غالباً در میان منابع احتمالی هدایت‌کننده در تفسیر مقررات کنوانسیون مورد اشاره قرار گرفت. به‌طور مشخص، پروفیسور هونولد، پیش از این، در یکی از اولین تفسیرهای کنوانسیون اظهار نمود، آرایه‌ی که کنوانسیون را تفسیر و در مرحله بعد تحلیل می‌کند نیز اهمیت توجه به ویژگی بین‌المللی کنوانسیون را آشکار می‌سازد. در واقع، بیشتر مقامات انتشار پرونده‌هایی را که در آن، کنوانسیون تفسیر می‌شود، ضروری و لازم دانسته‌اند تا امکان یکپارچگی اجرای کنوانسیون افزایش یابد. ضرورت تفسیر مستقل کنوانسیون که نتیجه تمایل به ترک مفاهیم و مقررات داخلی است، تقریباً توسط همه شارحان و مفسران بند یک اصل ۷ کنوانسیون، همواره مورد تأکید قرار گرفته

1. UNCITRAL.

2. ULIS.

3. PETER SCHLECHTRIEM, UNIFORM SALES LAW: THE UN CONVENTION ON CONTRACTS FOR THE INTERNATIONAL SALE OF GOODS 36 (1986)

است. مشابه همین رویکرد، پیش از این، در رویه‌ی قضایی آلمان و سوئیس در اجرای کنوانسیون مورد پذیرش قرار گرفت. این که در نظام‌های حقوقی داخلی پیشرفته، دادگاه‌ها در حل و فصل مشکل تفسیر کنوانسیون، در مواردی که توسل به تفسیر مقررات خاص لازم و ضروری است، ابزارهای بیشتری در اختیار دارند، یک امر عجیب و غیرعادی نیست. در مواردی که مقررات کنوانسیون خیلی نزدیک به قواعد داخلی مشابه تدوین شده است، دادگاه‌ها حداکثر استفاده را از این شباهت می‌برند. بدیهی است این‌گونه روش‌ها، صرفاً زمانی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که استفاده از تجربه‌ی تفسیری داخلی منجر به نتایجی مغایر با خصیصه‌ی بین‌المللی بودن مقررات مشمول کنوانسیون نگردد. به‌عبارت دیگر، موقعیت بین‌المللی معاملات را در این موارد نباید نادیده انگاشت. طبق تصمیمی که اخیراً توسط دادگاهی در آمریکا اعلام شد، تفسیر رویه‌ی قضایی همانند مقررات حقوق داخلی ممکن است دادگاهی را که زبان مقررات مربوط به کنوانسیون از حقوق داخلی آن پیروی می‌کند، تحت تأثیر قرار دهد، حتی اگر حقوق داخلی، فی‌نفسه، قابل اجرا نباشد. دادگاه در آن تصمیم‌اش، به‌طور مشخص، مقررات اصل ۲ قانون متحد تجارت^۱ را در نظر داشت. از ابتدا مفسران کنوانسیون، نقش بسیار مهمی را که تاریخ قانون‌گذاری آن می‌تواند در رسیدن به مبنایی برای تفسیر صحیح قانون متحدالشکل ایفا کند، متذکر شده‌اند. رویه‌ی فعلی دادگاه‌ها نیز شواهد بسیار قانع‌کننده‌ای از نگرش مثبت به این مطالب مهم و ارزشمند را ارائه می‌دهد.

به نظر می‌رسد دادگاه‌ها در حین اجرای کنوانسیون می‌توانند از نوشته‌های علمی بین‌المللی مرتبط با آن نیز بهره‌گیرند. در بسیاری از نظام‌های حقوقی داخلی، هر چند با درجات متفاوت، دکترین حقوقی یک بخش بسیار مهمی از جمله روش‌هایی را که توسط قضات در فرایند اصدار حکم استفاده می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌دهد. این رویکرد برای تضمین اجرای مؤثر کنوانسیون نیز می‌تواند به‌نحو مطلوبی توسعه و گسترش یابد. شمار آثار

1. United Commercial Code of America.

و نشریات، هم به شکل سخت‌افزار و هم به صورت الکترونیکی، با جنبه‌های مختلفی که مرتبط با محتوا و رویه‌ی اجرای کنوانسیون است، هر ساله در حال افزایش است. آن عهدنامه‌هایی که توسط کارشناسانی که در تدوین کنوانسیون نقش داشته و از پیش تهیه شده‌اند، اهمیت بسیار ویژه‌ای برای فهم درست و بهتر مقررات کنوانسیون دارند. چنین تألیفات نظری و تفاسیر موثق کنوانسیون معمولاً مبتنی بر تجزیه و تحلیل دقیق اطلاعات راجع به کنوانسیون و رویه‌ی اجرایی آن در نقاط مختلف دنیا هستند که این منابع به‌طور عملی از همه منابع قابل دسترس، به دست ما می‌رسند.

بدیهی است که این قبیل تألیفات می‌تواند در ارتقای اجرای درست کنوانسیون به‌عنوان یک سند با ریشه‌ی بین‌المللی، در کشورهای عضو، نقش حیاتی ایفا کند. در واقع، این امر پذیرفته شده است که چنانچه قضات داخلی، در فرایند اجرای اسناد بین‌المللی با مسائلی مواجه شوند که حل آن براساس تجربه‌ی قبلی آن‌ها در اجرای قانون داخلی دشوار باشد، در غالب موارد، به تألیفات علمی متوسل می‌شوند. اما این واقعیت خارج از متن رأی دادگاه قرار می‌گیرد و صرفاً به‌طور ضمنی و غیرمستقیم می‌تواند معلوم گردد. در مواردی که یک سند بین‌المللی قابل اجرا است، ارجاع مستقیم به دکترین حقوقی، از جمله منابع خارجی، کاملاً طبیعی و منطقی به‌نظر می‌رسد. و مسلماً به میزان چشمگیری به کیفیت بالا و ارزش متقاعدکننده‌ی چنین تصمیمی کمک خواهد کرد. به‌عنوان یک مثال مناسب در این زمینه، تصمیم دادگاهی در اتریش که در سال ۲۰۰۰ صادر شده است، می‌تواند قابل توجه باشد. در این پرونده، دادگاه برای توضیح معنای خاص مقررات کنوانسیون که در آن پرونده معین اعمال می‌شد، از چندین منبع راجع به تفسیر کنوانسیون استفاده کرده بود.

ویژگی یکپارچگی:

گام مهم در جهت فهمیدن نقش آنسیترال در نایل شدن به هدف اجرای متحدالشکل کنوانسیون، آن بود که سیستمی را برای جمع‌آوری و انتشار اطلاعات راجع به احکام دادگاه‌ها و آراء داوری مرتبط با کنوانسیون‌ها و قوانین نمونه بنا کند که از نتیجه‌ی کار

کمیسیون منبعث شده است (رویه‌ی قضایی راجع به متون آنسیترال - clout). از جمله دیگر اهداف این سیستم، این بود تا به قضات، داوران، حقوق‌دانان و اشخاص توانایی انجام معاملات تجاری را بدهد و به دیگر اشخاص علاقه‌مند، تا تصمیمات و احکام مرتبط با آن متون را که در نظر گرفته‌اند، اتخاذ کنند و تفسیر و اجرای یکنواخت متون یک‌شکل و یک‌دست را ارتقا دهند. در حال حاضر، این سیستم صدها خلاصه‌ای از احکام و آراء داوری را شامل می‌شود که مرتبط با تفسیر یا اجرای کنوانسیون هستند. در بین این‌ها احکام و آرای هستند که یک مقرر یا مقررات خاصی را تفسیر یا اجرا می‌کنند و نیز آن‌هایی که به مقرر خاصی اشاره نمی‌کنند ولی به‌طور کلی با متن حقوقی مرتبط هستند. خلاصه‌ها برای این در نظر گرفته شده‌اند تا اطلاعات کافی را فراهم کنند و به خوانندگان این اختیار را بدهند تا تصمیم بگیرند که آیا اکتساب و بررسی تمام تصمیم و آراء داوری که موضوع خلاصه است، مفید است یا خیر. شمار زیادی از پرونده‌های مرتبط با کنوانسیون که در clout (رویه‌ی قضایی راجع به متون آنسیترال) جمع‌آوری شده است، گام مهم دیگری را در جهت ارتقای متحدالشکل‌سازی اجرای کنوانسیون موجب گردید. در سال ۲۰۰۱ کمیسیون از دبیرکل آنسیترال درخواست نمود تا یک ابزاری به‌طور خاص طراحی شود تا اطلاعات انتخاب‌شده راجع به تفسیر کنوانسیون را به شیوه‌ای واضح، مختصر و عینی نشان دهد. این درخواست، خلاصه‌ی رویه‌ی قضایی آنسیترال را در سازمان ملل به‌وجود آورد. به‌طور عینی، در حال حاضر، هیچ تردیدی وجود ندارد که هدف تفسیر یکنواخت کنوانسیون، بیش از حد انتظار از clout بهره‌مند شده است و خلاصه این تحول و پیشرفت را بیشتر اثبات خواهد نمود. متوسل شدن به رویه‌ی قضایی خارجی راجع به کنوانسیون جنبه‌ی جالب حل مسئله‌ی شناختن منابع را نشان می‌دهد که این فرصت را در اختیار دادگاه‌ها می‌گذارد تا اجرای کنوانسیون را متحدالشکل با رویه‌های مشابه نظام‌های حقوقی دیگر دنبال کنند. گفته شده است که چنانچه دادگاه‌های کشورهای مختلف بر تفسیرهای متفاوت کنوانسیون اصرار بورزند، حل و فصل اختلافات، پیچیده خواهد شد و طرف‌های دعوی به نزاع در میدان‌های عمومی بازار، ترغیب خواهند شد. ضرورت تفسیر با ملاحظه‌ی

"متحدالشکل سازی در اجرای آن" ایجاب می کند تا مراجع قضایی، تفسیرهای کنوانسیون را که در کشورهای دیگر پذیرفته شده است، در نظر بگیرند. اعمال واقعی کنوانسیون، با انجام این الزام مرسوم توأم شده است که در تفسیر مقررات آن تنها روش های مناسب و درست به کار گرفته شود تا خصیصه ی بین المللی بودن آن که به دادگاه های کشورهای مختلف منتقل شده است، از تجربه ی مثبت به دست آمده به وسیله ی قضاتی که از صلاحیت های داخلی دیگر هستند، حداکثر استفاده را ببرند. ارزش قانع کننده تصمیمات مناسب و منطقی که از کشورهای مختلفی در حال پیوستن به کنوانسیون هستند، ناشی می شود، می تواند به طور قابل ملاحظه ای بر رشد و گسترش خصیصه ی بین المللی بودن تفسیر کنوانسیون کمک کند و آن را ارتقا بخشد. به عنوان امر موضوعی، مواردی وجود دارد که ممکن است به منزله ی نمونه های مناسبی در این زمینه در نظر گرفته شوند. در آن پرونده های نادر، احکام دادگاه ارجاعی داشت به تعدادی از احکام خارجی که کنوانسیون را اجرا می کرد. در واقع، دو حکم ایتالیایی بود که دادگاه نزدیک به چهل حکم دادگاه و نیز رأی داوری خارجی را ذکر کرده بود. با این همه، مسلماً بیشتر مرسوم است که دادگاه ها به یک یا دو حکم خارجی یا رأی داوری اشاره می کنند. برای نمونه، به همین خاطر، در یک پرونده برای رسیدن به یک نتیجه قطعی و مشخص، یک دادگاه ایتالیایی به یک رأی پیشین دادگاه سوئیس استناد کرد. در حالی که مقرر شده رویه ها بایستی در رویه ی قضایی بین المللی مورد توجه قرار گیرند، تا موجب ارتقای یکپارچگی در اجرا و تفسیر کنوانسیون گردند. هر چند روش تفسیر متن یکنواخت مبتنی بر احکام دادگاه داخلی است اما همواره، به عنوان این که هیچ مشکلی در دستیابی به هدف یکپارچگی اجرای کنوانسیون ایجاد نمی کند، نگرینسته نمی شوند. نگرش انتقادی بر این حقیقت متمرکز شده است که اعتماد بالا نسبت به پرونده ها ممکن است این اعتقاد را ایجاد کند که آن ها منبع اصلی حقوق بین الملل بوده و اصول کنوانسیون ناکافی و نامناسب است. گفته شده است چنین وضعیتی ممکن است مراجع را تشویق کند که نه تنها چشم از اصول کنوانسیون بردارند و آن را کنار بگذارند بلکه آن ها را ترغیب می کند تا بین رویه های قضایی تمییز قائل شوند و آن را ابطال کنند و حتی

در رویه‌های قضایی دست‌کاری کنند. در حال حاضر، تقریباً شماری از تصمیمات دادگاه به‌ویژه در ایالات متحده، آلمان و سوئیس وجود دارد که در خلاصه آنسیترال به کنوانسیون بیع بین‌الملل ارجاع شده است که این ارجاعات دلیلی است بر ضرورت در نظر گرفتن خصیصه‌ی بین‌المللی کنوانسیون و برای این استفاده می‌شود تا عدم کاربرد ابزارهای حقوقی داخلی را در تفسیر مفاهیمی که در کنوانسیون به کار رفته است، توجیه کند. یکی از احکام دادگاه ایالات متحده می‌تواند به‌عنوان نمونه توضیح دهد که چطور چنین رویکردی در عمل مؤثر و کارآمد است. در این پرونده، دادگاه به این نتیجه رسید که قاعده‌ی ادله‌ی شفاهی^۱ در حقوق داخلی نمی‌تواند برای تفسیر قراردادی که مشمول کنوانسیون است، اعمال شود. این نکته همواره باید توسط دادگاه در نظر گرفته شود؛ هنگامی که آن‌ها در پی حل مسائل مربوط به اجرای کنوانسیون در رویه‌های قضایی داخلی هستند، هدف دست یافتن به یکپارچگی و ثبات در حقوق بیع بین‌الملل، باید در اولویت قرارگیرد. این بدین معناست که نتیجه و اثر چنین عملی جز در موقعیتی که به‌طور عینی ممکن است توسط طرفین در صحنه بین‌المللی مورد انتظار باشد، نباید فراتر رود. اظهار شده است که افزایش عمل اجرای کنوانسیون و اندوختن تجربه بین‌المللی بیشتر در این زمینه، شدت [عطش] نیاز به اجرای تجربه مبتنی بر مقررات داخلی در تفسیر کنوانسیون را کمتر خواهد کرد.

حسن نیت در تجارت بین‌الملل:

معروف شده است که مفهوم حقوقی "حسن نیت" که تقریباً به‌طور گسترده در چند نظام حقوقی داخلی به کار برده می‌شود و عمدتاً به عرف حقوق مدنی تعلق دارد، حتی در یک نظام حقوقی داخلی مفهوم واحد و یگانه‌ای ندارد. منطقی به نظر می‌رسد که همین تکلیف و وظیفه به توافقات بین‌المللی و حقوق قراردادهای بین‌المللی توسعه و گسترش یابد. هم‌چنین قوانین و مقررات کلی راجع به حسن نیت و معامله‌ی منصفانه^۲ ممکن است در شماری از متون حقوقی متحدالشکل مرتبط با معاملات بین‌المللی از جمله متون آنسیترال

1. Parole evidence rule.

2. Fair dealing

یافت شود. با وجود این، هنوز پیرامون چگونگی گستره‌ی قلمرو تکلیف حسن نیت و درجه‌ای که حسن نیت روابط بین طرفین قرارداد را در بر می‌گیرد، مشکل هست. طرحی که در آن یک مقررهی کنوانسیون، تعهد به رعایت حسن نیت را در تفسیر آن ایجاد کرد، زمینه‌ای برای اختلافات گسترده در روند آماده‌سازی متن متحدالشکل گردید. بحث و گفت‌وگوهای زیادی در آنسیترال درخصوص ضرورت گنجاندن شرط کلی حسن نیت و معامله‌ی منصفانه در کنوانسیون که هم در تشکیل و هم در اجرا و تفسیر مقررات کنوانسیون گسترش می‌یافت، وجود داشت. این نگرانی بود که هیچ توافق کلی راجع به آنچه که "حسن نیت" می‌تواند در معاملات بین‌المللی معنا شود، وجود نداشت^۱. نظرات راجع به نقشی که توسط حسن نیت باید ایفا شود، از این دیدگاه که حسن نیت باید به‌عنوان یک تعهدی که در تمام مراحل روند قراردادی وجود دارد به عقیده‌ای که حسن نیت نباید صریحاً در هر قراردادی ذکر شود، در تغییر و نوسان بود. نظر به این که این مسئله به‌وضوح اختلاف دیدگاه‌هایی را موجب گردید، سرانجام یک توافقی در گنجاندن بند یک اصل ۷ حاصل شد. قاعده‌ای که در آن مقرر شده بود، اجرای کنوانسیون باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که ضرورت رعایت حسن نیت در تجارت بین‌المللی مدنظر قرار گیرد.

این توافق هم‌چنین به‌عنوان سازش و مصالحه‌ای تعریف می‌شود بین آن‌هایی که بیم داشته‌اند که ملاک حسن نیت خیلی مبهم باشد و معانی بسیار متفاوتی در نظام‌های حقوقی گوناگون پیدا کند و آن‌هایی که استفاده از معیار وسیع حمایت می‌کردند تا اجرای نامناسب را کنترل کند. یکی از نویسندگان کنوانسیون بیع مفهوم حسن نیت را یکی از بحث برانگیزترین مفاهیم برای استفاده‌کنندگان کنوانسیون دانست و اظهار داشته است که مجادله نه تنها به عملکرد دقیق مفهوم (حسن نیت) مربوط می‌شود بلکه به کیفیت تعریف آن نیز سرایت می‌کند. بد نیست به‌خاطر آورده شود که مسئله‌ی در نظرگرفتن نقش مقررهی کنوانسیون راجع به حسن نیت، پیش از این، از سال‌های نخستین پس از انتخاب

1. Alejandro M. Garro, Reconciliation of Legal Traditions in the U.N. Convention on Contracts for the International Sale of Goods, 23 INT'L LAW, 443, 465-66 (1989).

کنوانسیون شروع شد تا حال حاضر که به‌عنوان مسئله اصلی این مجادله‌های دامنه‌دار گردید. از آنجا که حاصل توافق ظاهراً در نظر گرفته شد که طرفین هیچ تکلیف کلی برای عمل کردن به حسن نیت ندارند، یک عدم توافق آشکار بین تنظیم‌کنندگان کنوانسیون درخصوص تأثیر آن وجود داشت. به هر حال، هرچه باشد، اصل حسن نیت ممکن است روی رفتار طرفین در یک قرارداد بین‌المللی برای بیع کالا یعنی در طول تشکیل، اجرا و خاتمه قرارداد بیع تأثیر داشته باشد. به‌عبارت دیگر، از آنجا که تفسیر کنوانسیون در واقع منجر به اجرای قید حسن نیت می‌گردد، ممکن است استدلال شود که در چنین مواردی، نه کنوانسیون بلکه قرارداد است که تفسیر می‌شود. در این رابطه، گفته شده است که با وجود این، تفسیر این دو نمی‌تواند از هم تکفیک گردد، به این خاطر که طرفین هم‌چنین ناگزیر به تفسیر کنوانسیون می‌شوند. معهدا کنوانسیون حقوق طرفین را تا جایی که، آن‌ها از اصل ۶ راجع به آزادی قراردادی استفاده نکنند، به رسمیت می‌شناسد. تفسیرکنندگانی که نمایندگی رویه‌ی حقوق مدنی را برعهده دارند نسبت به مفسرانی که از کشورهای کامن‌لا هستند، معمولاً با شدت بیشتری به جنبه‌های اجرایی این اصل در ارتباط با کنوانسیون نگاه می‌کنند.

به عقیده مقام دیگر، ارجاع به رعایت حسن نیت در تجارت بین‌المللی در [مفاد] بند یک اصل ۷ یکی از اصول کلی را اشاره می‌کند که باید در تفسیر و توسعه‌ی حقوق متحدالشکل در نظر گرفته شود. این که استانداردهای بین‌المللی مؤثر حسن نیت می‌تواند واقعاً مشخص گردد یا خیر باید به مطالعات حقوق تطبیقی واگذار شود. اصلی که در تدوین تعدادی از مقررات در کنوانسیون، اثر گذاشته است و تفسیر مهم راجع به کنوانسیون که در [متن] بند ۲ اصل ۲۱ و بند ۲ اصل ۱۹ ذکر شده است به احتمال زیاد نمونه‌ای برای تفسیر مبتنی بر حسن نیت است.^۱ به علاوه "ضرورت حسن نیت در تجارت بین‌المللی هم‌چنین می‌تواند مانع همه کسانی شود که خیلی عجولانه به مقررات داخلی و عرف حقوقی متوسل می‌شوند". به‌عبارت دیگر، در نظام کامن‌لا دیدگاه غالب این است که حسن نیت کنوانسیون

1. SCHLECHTRIEM, supra note 7, at 37-39.

صرفاً به عنوان یک اصل برای تفسیر خود کنوانسیون به کار می‌رود. گرچه این اصل به وسیله اصول دیگر کنوانسیون حمایت شده و می‌شود لیکن بیشتر در تفسیر کنوانسیون است تا در عمل یا اجرای کنوانسیون. ذکر این مطلب مفید خواهد بود که دبیرخانه، تفسیر نمونه‌های متعددی از موقعیت‌هایی را که در آن حسن نیت می‌تواند یک عامل مهم باشد، ذکر کرده است. چند تا از این نمونه‌ها شامل مرحله شکلی قرارداد می‌شود. هرچند احکام زیادی از دادگاه‌های داخلی که تکلیف حسن نیت را تحت نظر کنوانسیون به رسمیت شناخته‌اند، در بانک‌های اطلاعاتی عمده راجع به کنوانسیون دیده می‌شود. از تحلیل و بررسی آن، این نتیجه عاید می‌شود که هنوز کمبود و نقص قابل توجهی در تفسیر این اصل کنوانسیون وجود دارد. با این وضعیت، رویه‌ی معمول کنونی کنوانسیون، اثبات می‌کند که کاربرد این اصل در کشورهای مختلف، از جمله حوزه‌های قضایی کامن‌لا، در خصوص تفسیر محتوای قرارداد بیع بین‌الملل کالاهایی که توسط کنوانسیون مشخص گردید، اصالت بیشتری برای این اصل حاصل می‌کند.

به عنوان نکته پایانی، تصمیم دادگاه تجدید نظر ایالات متحده که در ذیل می‌آید، ممکن است به عنوان نمونه‌ی مناسبی از تفسیر کنوانسیون برحسب تفسیر ساختگی خودش، در نظر گرفته شود. در این پرونده، دادگاه در حالی که از یک نویسنده حقوقی ایالات متحده نقل قول می‌کرد، مقرر نمود که اگر طرفین تصمیم بگیرند تا کنوانسیون را کنار بگذارند، این امر باید با عبارتی که مقرر کند کنوانسیون اعمال نمی‌شود، بیان شود و این که کدام حقوق حاکم بر قرارداد خواهد بود، صریحاً مستثنا گردد. مطابق با تصمیم دادگاه چنین کنار گذاشتن مثبت و صریح، لازمه‌ی ارتقای یکپارچگی و رعایت حسن نیت در تجارت بین‌المللی است؛ دو اصلی که تفسیر کنوانسیون را بر اساس بند یک اصل ۷ هدایت و راهنمایی می‌کند.